

شهیدی که خبر شهادتش به وی الهام شده بود#۴۷؛ اشکهایتان را به گلوله تبدیل کنید و به قلب دشمنان اسلام بزنید

در سوگ من ننالید و گریه نکنید، افتخار کنید که توانسته اید تحفه ای ناقابل به درگاه خدا هدیه کنید، اشکهایتان را به گلوله تبدیل کنید و به قلب دشمنان اسلام بزنید.

به گزارش سایت خبری پرسون از آذربایجان غربی، پاسدار و بسیجی شهید "ناصر حبیب زاده" پنجم مهر سال ۱۳۳۹ در شهرستان ارومیه، در خانواده‌ای متدین و شیعی مذهب متولد و پس از گذراندن سنین طفولیت راهی مکتب علم و دانش شد، وی بعد از انقلاب برای اشاعه فرهنگ و افکار انقلابی در روستا، اقدام به تشکیل کلاس‌های قرآن کرده بود و کمک به مستمندان و فقرا را بر خود یک وظیفه تلقی می‌کرد.

با رسیدن به سن خدمت، لباس مقدس سربازی بر تن کرد و بعد از اتمام دوره سربازی به عضویت بسیج و سپس به عضویت سپاه پاسداران درآمد.

زمانی که ناصر به عضویت سپاه پاسداران درآمد، زمان جنگ بود و وی برای دفاع از میهن اسلامی عاشقانه راهی مناطق جنگی شد.

شهید ناصر حبیب‌زاده از نظر اخلاقی و عقیدتی پایبند دین و اخلاقیات بود و فرائض دینی خود را به نحو احسن انجام می‌داد؛ یکی از سربازان راستین انقلاب و امام خمینی (ره) بود و بر اساس فرمان امام خمینی (ره) به بسیج پیوست، تا بتواند دین خود را به اسلام و انقلاب ادا کند.

با اعتقاد، غیرت و جوانمردی به مدت سه سال در نبرد حق علیه باطل عاشقانه از میهن اسلامی دفاع کرد و سرانجام ۱۹ آبان سال ۱۳۶۱ در منطقه سومار، بر اثر اصابت گلوله دشمن به درجه رفیع شهادت نایل شد و عاشقانه به دیدار معبود شتافت.

همرزمان شهید ناصر حبیب‌زاده می‌گویند: چند روزی به شهادت ناصر مانده بود که انگار از شهادت خودش آگاهی داشت و در سنگر به ما گفت، من خواهم رفت، وقتی رفتم، به من «شهید» بگویید.

در ادامه خاطره سعید نگهبان، هم‌رزم شهید را در نامه ای به برادر شهید می‌خوانیم:

نصر من الله و فتح قریب

با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی و با سلام بر شهیدان راه خدا

ضمن عرض سلام و تسلیت و تبریک به شما و خانواده‌تان از درگاه خداوند باری تعالی صبر برای شما و خانواده‌تان خواستارم، برادر رسول، شما باید افتخار کنی که برادران در راه اسلام قدم برداشت و در آن راه شهید شد و به ملاء اعلا پیوست، روانش پاک و روحش شاد باد.

روزی که در بسیج مستضعفین به جبهه ثبت‌نام کردم با برادران ناصر آشنا شده و پیمان دوستی و برادری باهم بستیم. از آن روز هر کجا می‌رفتیم با هم بودیم. با هم یکجا می‌و ماندیم و هنگامیکه اردو تمام شد و به اشنویه اعزام شدیم باز هم یکجا بودیم. اخلاش خیلی خوب بود و با هیچ کسی کینه و کدورتی نداشت. وقتی که از اشنویه برگشتیم و عازم جبهه گیلانغرب شدیم در ماشین پیش هم بودیم و با هم صحبت می‌کردیم و وقتی به گیلانغرب رسیدیم، در جبهه داربلوط (منطقه جنگی، پشت جبهه) مستقر شدیم. بعد از دو، سه روز دیگر خواستند، ۴۰ نفر ما را که با ایمان و شجاع هستند، (در حالیکه همه بچه‌ها می‌توانند سختی‌ها را تحمل کنند) زودتر به خط مقدم ببرند، یک روز صبح همه را جمع کرده و اسامی ۴۰ نفر را خواندند که برادر ناصر و من هم در لیست ۴۰ نفر بودیم.

ظهر حاضر شدیم و سوار وانت تویاتا، شده و عازم خط مقدم شدیم. در آنجا سنگرهای دسته جمعی ۴۰ نفری بود که در یک سنگر ۴ نفری من و برادر ناصر و دو نفر دیگر می‌ماندیم.

آنجا هر آن صدای توپ و خمپاره و گلوله به گوش می‌رسید و گاهی اتفاق می‌افتاد که خمپاره جلو سنگرمان می‌افتاد و با نام الله اتفاقی برای ما نمی‌افتاد. چند روزی به شهادت ناصر مانده بود که انگار از شهادت خودش آگاهی داشت و در سنگر به ما گفت، من خواهم رفت، وقتی رفتم، به من شهید بگویید.

صبح روز شهادتش با گریه دعا می‌کرد "خدایا از گناهانم بگذر" و نزدیک ظهر بود که کیف پولش را در آورد و گفت اگر من شهید شدم نصف این پول را به مستضعفین بدهید بعد به سنگر برگشت و نوارهای تیر بار را به بدنش بست و تیر بار را برداشت و رفت، روحیه اش خیلی خوب بود.

حدوداً ساعت ۳ بعد از ظهر بود که یک نفر از تپه آمد و گفت ۳،۲ نفر زخمی شدند. زود به تپه رفتم و در راه ۲ نفری که زخمی شده بودند را به پایین

آوردیم در آن وقت شنیدم که برادرمان ناصر شهید شده است. فوراً بالای تپه رفتم و دیدم که خمپاره جلوشان افتاده و برادرمان ناصر در همان لحظه شهید شده است.

خداوند او را رحمت کند و یاریگر ما باشد و ادامه دهندگان راهش بدارد ما همزمانش در اینجا راهش را ادامه می‌دهیم و تا آخرین قطره خونمان از سنگر اسلام و قرآن دفاع می‌کنیم. والسلام

در زیر بخشی از وصیت‌نامه شهید حبیب‌زاده را می‌خوانیم:

در سوگ من ننالید و گریه نکنید، افتخار کنید که توانسته اید تحفه ای ناقابل به درگاه خدا هدیه کنید، اشک‌هایتان را به گلوله تبدیل کنید و به قلب دشمنان اسلام واقعی بزنید.

انسان دوبار متولد می‌شود، یکی آن که به دنیای مادی قدم می‌گذارد و دوم آن که در این دنیای مادی، پس از آزمایش و طی طریق تکامل به تعالی درجه انسانیت و سعادت که شهادت می‌باشد، نایل می‌شود.

ای مسلمانان در پاسداری اسلام بکوشید، ای برادران عزیز سعی کنید هر گامی که بر می‌دارید در راه اسلام و خدمت به مستضعفان باشد و همواره پشتیبان ضعیفان باشید تا خدا یار و مددکار شما باشد.

من از پدر خودم خواهم می‌کنم که بعد از شنیدن خبر شهادت من گریه نکند.

شعری در مدح شهید ناصر حبیب زاده

ناصر سنی ایل تابنر

دره تپه چول تانیر

دیلر ناصر قیدمز

لاله آچر گل تانر

دشمنه دال چوورمز

آغلارام اوغول سنه

گیلان غرب داغلاریندا

سن افتخار وردون منه

گوزوم قالوب یولاروندا

ورمدون توپراق دشمنه

ناصر دشمن قاباغیندا

ناصرین اوزون آغ اولسون

بالام دالی قییدمز

آدون تار خده داغ اولسون

دشمنه کورک چوورمز

الله قربانی قییدمز

گوزوم جبهه دن قیدمز

ناصر یاتما دور میدانا

قویما قلبیم اولانا

دشمن تپلیپ ایرانا

قربانیم ناصریم دالی قییدمز

سسینه قربان قییدمز.

انتهای پیام/